

یادداشت

امشب بعد از مدرسه عروس می‌شود...

زهرا کهرام*

● یکتا دختر ممتاز در همه دروس بود، معلم ورزش، نقاشی، درسی و کامپیوتر همه یک‌به‌یک اسم او را به‌عنوان بهترین می‌گفتند، واقعا مثل اسم خود یکتا بود...

تنها ۱۲ سال داشت که پدرش گفت بزرگ شده و وقت ازدواجش شده: «دختر مثل میوه است، وقتی رسید باید بچینی بیری، هیکل دختر مرا ببین، معلومه رسیده».

حالا یکتا روبه‌رویم نشست و با گریه تددتد از روز عروسی تا به امروز را تعریف می‌کند: «از هشت‌سالگی نامزد بودم، باید ۲۰ میلیون تومان به پدرم می‌دادند تا من را ببرند، ۱۲ساله شدم که تمام پول را دادند و من عروس شدم، حالا هرجا می‌روم باید یکی همراه باشد، گاهی پسرک هفت‌ساله باید از خانه ندالم بیاید و من را بیرون ببرد، اصلا اجازه ندارم تنها جایی بروم، اوایل در خانه خانواده شوهرم زندگی می‌کردم، خانه خودمان از پدرم کتک می‌خورد، اینجا هم از مادرشوهر و هم از پدرشوهر... با اینکه خانه جدا نداشتیم و نیازی به وسایل من نبود، اما تمام چیزیه‌ای که برایم گرفته بودند در اتفای انبار شده بود، من میل نداشتم و سر همین موضوع خانواده شوهرم با خانواده پدری‌ام دعوایشان شد و پدرم چاقو خورد و حالا نمی‌تواند کار کند. بعد از چاقوخوردن پدرم، ما توانستیم خانه خود را از خانواده شوهرم جدا کنیم.

خواهر کوچک‌ترم از روز عروسی من دیگر مدرسه نرفت، گفت تو را که این‌طور دادند، سرنوشت من هم همین می‌شود پس بهتر است کاری یاد بگیرم، حالا دو ماه است که خواهر ۱۰ساله‌ام در خیاطی کار می‌کند...».

این فقط ماجرای یکی از دخترانی است که به‌خاطر رسم خانواده یک‌باره ازبین‌رفتن کودکی‌اش را در برابرم می‌بینم.

ایروهای برداشته‌شده روی صورت کودکانه‌اش وصله نجسبی است که اجبار این تغییر را فریاد می‌کنند، البته باید بگویم فشار فقر خانواده هم در این موارد تأثیر فراوانی داشته است.

جملاتی که راجع به دختران در محلات حاشیه شنیده‌ام، یک‌به‌یک در خانواده‌ها تکرار می‌شود: «دختر خونه پدرش امناته، ما باید از امنتمون خوب نگهداری کنیم تا صاحب اصلیش بیاید برتش»؛ «حالا که بالغ شده اگه ازدواج نکنه همه فکر می‌کنند عیب و ایرادی داره که نداییم»؛ «بزرگ

شده دیگه نمیشه از خونه بره بیرون، مدرسه هم لازم نیست بره» و متأسفانه چه بسیار دخترکانی دیدم که در ازای پول پیش‌خانه به اسم ازدواج معامله شدند و در نبود قوانین بازدارنده دست ما نیز همچنان هر بار برای جلوگیری از ایجاد این وضعیت کوتاه مانده است...

❖عضو جمعیت امام علی و دبیر سمینار ازدواج کودک

دریچه

سی‌وهفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر فراخوان داد

● سی‌وهفتمین دوره جشنواره جهانی فیلم فجر از تاریخ ۲۹ فروردین تا ششم اردیبهشت ۱۳۹۸ به دبیری رضا میرکریمی در تهران برگزار می‌شود. این چهارمین دوره‌ای است که میرکریمی، نویسنده و کارگردان سینمای ایران، دبیری جشنواره را برعهده دارد. شروع ثبت‌نام فیلم‌های متقاضی شرکت در این رویداد سینمایی در سایت جشنواره بیستم اکتبر ۲۰۱۸ مصادف با ۲۸ مهر ۹۷ است و اول اسفند ۹۷ مهلت ثبت‌نام در سایت به پایان می‌رسد؛ همچنین صاحبان آثار تا روز ششم اسفند مهلت دارند فیلم خود را به دفتر جشنواره تحویل دهند. این رقابت سینمایی در بخش‌های اصلی و جانبی برگزار می‌شود که بخش اصلی آن شامل سینمای سعادت (مسابقه بین‌الملل)، جلوه‌گاه شرق (پانورامای سینمای کشورهای آسیایی و اسلامی) و جام جهان‌نما (جشنواره جشنواره‌ها) می‌شود. تاریخ ساخت فیلم‌ها برای بخش‌های اصلی باید سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ باشد. متن کامل فراخوان و شرایط شرکت در سی‌وهفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر در سایت جشنواره به آدرس www.fajrfir.com/fa در دسترس است.

برگزاری جشن زادروز استادمحمد در تئاتر شهر

● گروه هنر؛ هنرمندان و دوستاندارن زنده‌ایا محمود استادمحمد، در سالروز تولد ایسن هنرمند کردهم می‌آیند. مراسم یادبود زنده‌ایا محمود استادمحمد، چهارشنبه، دوم آبان، از ساعت ۲۰ تا ۲۲ در سالن کنفرانس مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود. هنرمندان و دوستاندارن زنده‌ایا محمود استادمحمد هم‌زمان با سالروز تولد این نمایش‌نامه‌نویس شناخته‌شده تاتار کردهم می‌آیند تا یاد و خاطره او را زنده نگاه دارند. در این مراسم، مجموعه آثار تکمیل‌شده این هنرمند، که گردآوری و انتشار آن برعهده نشر چشمه بوده است در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

❧ در گفت‌وگویی از تأثیر یک فریم عکس در نگارش فیلم «هندی و هرمز» صحبت کردید. موضوع ازدواج کودکان محل بحث و نظر بسیاری است و طبعاً پرداختن به این موضوع در قالب یک فیلم سینمایی و دغدغه‌مندی نسبت به این موضوع اتفاقی است که بد نیست کمی درباره آن صحبت کنیم.

بله. همان‌طور که پیش از این هم اشاره کردم، ایده ابتدایی این فیلم برای من از یک عکس شروع شد؛ دختر و پسری که در حجله بودند و برای من تأثیر بدی داشت. بعد از اینکه در مورد این موضوع تحقیق کردم متوجه شدم بسیاری از بچه‌ها در مناطق مرزی ایران در سن کم ازدواج می‌کنند و زمانی پیش می‌آید که هر دو کودک هستند و در برخی مواقع یک دختر خردسال یا یک مرد بزرگسال ازدواج می‌کنند یا برعکس؛ زمانی که به همراه حسین فرخزاد که درواقع با هم فیلم‌نامه مشترک می‌نویسیم تحقیقاتی را درباره این موضوع شروع کردیم. تحقیقات نشان می‌داد که عمده مطالعات بیشتر روی آسیب‌های بعد از ازدواج بوده و حس کردم بهتر است از زاویه‌ای دیگر به آن پرداخته شود؛ اینکه تا به حال زندگی دو کودک را کنار هم ندیده‌ایم، اصلا این دو چطور با هم زندگی می‌کنند و اصلا شبیه زن و شوهر واقعی هستند یا نه؟

❧ به نظرم زمان تحقیق درباره ساخت این فیلم قطعاً اطلاعات زیادی جمع‌آوری شده است که شاید بتوان همه آنها را در قالب فیلم خلاصه کرد.

نگاه خود شما به موضوع کودک – همسری در زمان تحقیق چطور بود؟

موضوع ازدواج چیزی است که توسط بزرگان مذهبی یا روحانیون توصیه می‌شود. شاید برخی تصور می‌کنند اگر بخواهند بچه‌ای وارد کار خلاف نشود باید خیلی زود زن بگیرد. در صورتی که به نظر می‌آید برعکس است. وقتی به یک بچه چنین مسئولیتی می‌دهند و بچه از پس چنین مسئولیت بزرگی برنمی‌آید، درواقع بیشتر زمینه انحرافش را فراهم می‌کنیم. نکته بعدی این است که از همان ابتدا دوست داشتم قصه را در منطقه‌ای تعریف کنم که خیلی به لحاظ آموزش‌های فرهنگی غنی نباشد و خیلی نشانی از مدرنیته در آن منطقه نبینیم. درواقع منطقه خلوتی که تمرکز من را بیشتر این دو کودک به خود معطوف کنند تا معماری یا هر چیز دیگری. وقتی جزیره هرمز را دیدم فکر کردم آنجا می‌شود چنین کاری انجام داد و قابلیت‌های تصویری زیادی در اختیارم می‌گذارد، چراکه وقتی در مورد چیزی که مهم‌ترین بخش آن ارتباط جنسی است و نمی‌توانی در مورد آن صحبت کنی، طبعاً به دنبال المان‌های تصویری می‌گروی، فکر کردم جزیره هرمز این قابلیت را به من خواهد داد و از المان‌هایی مثل خاک سرخ استفاده کردم و سعی کردم کمی بیان تصویری‌تری پیدا کنم به‌جای آن بخشی که ناخودآگاه مجبور به سانسورش هستم.

❧ بد نیست به بخش دیگری از این موضوع بپردازیم؛ اینکه به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان، وقتی زمینه رشد و تحصیل در بسیاری از مناطق

گفت‌وگو با عباس امینی، کارگردان «هندی و هرمز»

فیلم را اینترنتی نمایش خواهم داد



عکس:غلام‌رضا آفرین

بهناز شیربانی

این روزها فیلم «هندی و هرمز»، به کارگردانی عباس امینی، در گروه سینمایی هنر و تجربه به نمایش گذاشته شده است؛ فیلمی که از زاویه‌ای دیگر یکی از آسیب‌های اجتماعی را واکاوی می‌کند و موضوع کودک-همسری را در گوشه‌ای از این کشور به شیوه‌ای هنرمندانه به تصویر کشیده است و مخاطبش را با آلام و مصائب کودکانی که به این شیوه زندگی می‌کنند آشنا می‌کند. بسیاری از فعالان اجتماعی از ساخت و نمایش این فیلم و میزان اثرگذاری‌ای که به واسطه ساخت چنین فیلم‌هایی وجود دارد صحبت کرده‌اند. با عباس امینی درباره دغدغه و نگاهش به این موضوع که در نهایت تبدیل به یک فیلم بلند سینمایی شده است و چگونگی شرایط اکران در گروه سینمایی هنر و تجربه گفت‌وگو کرده‌ایم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

که چنین رسمی (کودک-همسری) در آن رایج است وجود ندارد، ناخودآگاه فرهنگ آن منطقه نیز تغییری در رویکردشان ایجاد نمی‌کند، نگاه شما به این موضوع چیست؟

در مورد دیدگاه جامعه‌شناسان نمی‌توانم اظهارنظر کنم، اما به‌عنوان فیلم‌ساز احساس می‌کنم موضوعاتی را که می‌توان در موردش حرف زد به شکل قصه بیان می‌کنم و به معضلات در قالب درام، شکل تصویری می‌دهم و امیدوارم بتوانم فرهنگ‌سازی انجام دهم، اما شخصا می‌توانم این نگاه را رد کنم که به دلیل برخی مختصات منطقه این شکل کودک – همسری رایج است یا برخی اعتقاد دارند مثلاً فرهنگ منطقه‌ای یا شرایط آب‌وهوایی منطقه‌ای ایجاب می‌کند که چنین رسمی در آن شکل بگیرد؛ مثلاً گاهی به دلیل رشد فیزیکی و نه رشد ذهنی، این همان نگاه سنتی است که می‌توان آن را رد کرد.

❧ ساخت چنین فیلم‌هایی طبعاً فرهنگ‌سازی ایجاد می‌کند، اما باید به شکل وسیعی نیز دیده شود. شما از زمان تحقیق و نگارش تا ساخت چه مسائلی را پشت‌سر گذاشتید؟ اصولاً فکر می‌کنم برنامه‌ای

دریچه

بررسی کودک‌همسری در تئاتر و سینما

پدیده‌ای نامکشوف

متوقف‌کردن ازدواج کودکان انجام دادند. مشکلات و دردهای این کودکان که در سن کم ازدواج می‌کنند بسیار زیاد است. همچنین طبعه سواوشی درباره مصائب و مشکلات این نوع ازدواج‌ها اشاره می‌کند: در نشست با پزشکان و جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از این کودکان یک سال بعد از ازدواجشان بچه‌دار شدند. به‌دلیل سن کم و ریسک بچه اول در این کودکان، هم زایمان زودرس، هم سقط مکرر و هم بیماری‌های زنانه دیده خواهد شد.

وی همچنین اشاره می‌کند: تأکید بر افزایش جمعیت نظام دارد، اما این تأکید تبعات منفی برای افراد فقیر خواهد داشت. حتی دیده شده که بسیاری از این کودکان که مادر می‌شوند، نوزادشان به‌دلیل فقر از بین می‌رود.

طبعه سیاوشی، عضو فراکسیون زنان مجلس، از مخالفت‌های اجتماعی «بسیار زیاد» با طرح افزایش سن ازدواج خبر داد و گفت که از میان مراجع مذهبی، ناصر مکارم‌شیرازی با افزایش حداقل سن ازدواج موافقت کرده است. مکارم‌شیرازی، از مراجع تقلید شیعیان، گفته بود که به فتوای او ازدواج دختران «پیش از بلوغ عقلی و داشتن قدرت تصمیم‌گیری» جایز نیست و باطل است.

رسول صدرعاملی نخستین فیلم‌سازی است که به طور جدی پدیده کودک‌همسری را در آمیزش با مسئله غامض‌تر صیغه در یک فیلم سینمایی بلند مطرح کرده است. «من ترانه ۱۵ سال دارم» فیلمی از رسول صدرعاملی با بازی ترانه علیدوستی است. این فیلم محصول سال ۱۳۸۰ و برنده سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی (رسول صدرعاملی) و

من ترانه ۱۵ سال دارم



احساسم این است وقتی بازیگران بومی و شبیه زیست خودشان می‌شوند، طبیعتاً تماشاگر ارتباط بهتری با فیلم برقرار می‌کند و همان ابتدا بیشتر متوجه می‌شود با چه فیلمی طرف است. قطعاً نوع کارکردن در نابازیگران سخت است. بیشتر به این دلیل که ذهنیتی از سینما، بازی و جزئیاتی که برای دوربین مناسب است، ندارند و طبیعتاً نزدیک‌کردن آنها به دنیای فیلم کار سختی است و درعین سخت‌بودن خیلی لذت‌بخش است. نکته دوم این است که به دلیل پیشینه مستندسازی در شکل ارتباط‌گرفتن با بومی‌ها، کار راحت‌تر است و تجربه زیادی در این بخش دارم و فکر می‌کنم اگر نتیجه مطلوب بوده، واقعا مدیون دوران مستندسازی‌ام هستم.

❧ با کودکانی که در چنین شرایطی زندگی می‌کنند هم صحبت کردید؟

بله با بسیاری از کودکانی که به این شیوه ازدواج کردند، گفت‌وگو کردیم و نکته‌ای که تبدیل به فیلم‌نامه هندی و هرمز شد، این است که هیچ‌وقت رابطه آنها به شکل رابطه زناشویی به معنای معمول نیست و در واقع دو همبازی صمیمی می‌شوند و به بسیاری از سوالات جنسی و تجربیاتی که باید در طول سنینی به آن برسند، این فرصت به آنها داده می‌شود که در کنار هم اینها را پیدا کنند و همه‌چیز شکل بازی و کودکانگی خودش را دارد؛ درعین‌حال به‌خاطر پاکی و شکل کودکانگی آسیب‌پذیر هستند و البته دچار آسیب می‌شوند.

❧ در افتتاحیه فیلم هم از این صحبت کردید که فیلم باید در مناطقی که می‌تواند زمینه‌های آگاهی‌بخشی داشته باشد، نمایش داده شود.

درباره این موضوع اتفاق عملی وجود دارد؟ فکر نمی‌کنم برای دیده‌شدن این فیلم تنها بحث تبلیغات کافی باشد. به نظرم یک برنامه و تصمیمی لازم است که ضرورت دیدن این فیلم توسط اهالی فرهنگ و مدیران ما حس شود. نه به این دلیل که فیلم را من ساخته‌ام بلکه به دلیل آموزش‌هایی که می‌تواند اثربخش باشد. بخش سینمایی و تکنیکال و جشنواره‌ای فیلم اتفاقی جداست اما این فیلم برای رقابت ساخته نشده است. بیشتر باید از این بعد آن را دید که بتواند تأثیری در جامعه داشته باشد. همان‌طور که فیلم ولدراما توانست تأثیری داشته باشد و وزیر کار فیلم را دید و کارگروهی برای بچه‌های بی‌شناسنامه تشکیل شد و سال گذشته ۱۴۰هزار بچه توانستند کدهای شناسایی دریافت کنند که با آن به مدرسه بروند. این مهم‌ترین تأثیری بود که فیلم توانست بگذارد؛ نه اینکه هرآنچه اتفاق افتاد، از تأثیر این فیلم بود اما این فیلم کمک کرد این فرایند سرعت پیدا کند. قبل از اکران فیلم در هنر و تجربه گفتم تصمیم دارم فیلم را اینترنتی نمایش بدهم؛ آن هم به دلیل وسعتی که به لحاظ مخاطب می‌تواند پیدا کند. قطعاً در نظر دارم بعد از اکران گروه سینمایی هنر و تجربه فیلم را اینترنتی نمایش بدهم، شاید به این واسطه در بسیاری از شهرها که سالن سینما نیست، امکان دیدن فیلم فراهم شود.

زیر آسمان فیروزهای

بازی بزرگان

شهرزاد همتی

● نشست‌ایم روبه‌روی نجیبه که درسش خوب است؛ دختر موجهی است و همه مدرسه دوستش دارند، اما از یک ماه پیش که برایش انگشت‌نشان آورده‌اند، دیگر مدرسه نمی‌رود. مادرش، سمیه‌خانم، می‌گوید نامزد نجیبه دلش نمی‌خواهد که زنش مدرسه برود و چشم و گوشش باز شود. نجیبه کلاس ششم است، یعنی او یک روز در حدود ۱۲سالگی شیرینی‌خورده پسر همسایه ۱۷ساله‌شان شد که دوست ندارد چشم و گوش نجیبه باز شود.

نمونه نجیبه در کرمانشاه و محله زورآباد فراوان است؛ دخترانی که از همان ۹ سالگی برای بزرگ‌شدن و زن‌شدن آماده می‌شوند. نجیبه قدوقامتش به ۱۲ساله‌ها نمی‌خورد، درشت است و فهمیده. به همت یکی از گروه‌های خبری که در محله‌شان رفت‌وآمد می‌کنند، پدرش را در زندان فرستاده‌اند. پدر معتاد به شیشه نجیبه، دو هفته پیش بعد از نشکشی شیشه، او را با مرغ اشتباه می‌گیرد و در حیات دنبالش می‌دود تا سرش را ببرد. نجیبه می‌گوید حداقل شاید در خانه نامزدش او را با مرغ اشتباه نگیرند. نجیبه می‌داند که ازدواج چاهی است بزرگ‌تر از چاله‌ای که حالا در آن گیر افتاده، اما می‌گوید ضمانتی وجود ندارد که بعد از آزادی پدرش امنیت جانی داشته باشد. او می‌گوید مصیب، نامزدش، ضایعات جمع می‌کند و در خیابان او را حسن صدا می‌کند تا غریبه‌ها اسمش را ندانند. هرچند کمی بداخلاقی است و خواهرش را که هم‌کلاسی نجیبه است کتک می‌زند، اما باغیرت است و امنیتی را به نجیبه می‌دهد که هیچ‌وقت در زندگی تجربه نکرده است.



فقط کرمانشاه و سیستان وبلوچستان و بندرعباس با معضل کودک-همسری دست‌به‌گریبان نیستند؛ تهران، کرج، تبریز و هر کجای نقشه ایران که دست بگذاریم، جایی را دارد که دخترها را از پشت میز مدرسه و پسرها را وقت لایه‌کردن توپ فوتسال صدا کنند و بگویند بدون بچگی کردن، وارد مرحله بزرگسالی شده‌ای. دختران زیادی روزه در همه‌شان از روزهای تازه‌عروسی خاطره مشترکی دارند که شب‌ها با دختر میهمان عروسک‌بازی می‌کردند و همسرانشان از میان عروسک‌ها با دعوا و کتک آنها را به خانه بازمی‌گرداندند؛ دخترانی که صبح که همسرانشان از خانه بیرون می‌روند، غرق دنیای کودکی‌شان می‌شوند و کفش‌های پاشنه‌بلند به پا می‌کنند و به چشم‌هایشان سرمه می‌کشند و عروسک به بغل می‌گیرند و از بعدازظهرها پاهای مادرشوهر وظایف همسری‌شان را به جا می‌آورند. کودک-همسری در هر نقطه از کشور دلایل خودش را دارد. گاهی دلیلش کم‌کردن نان‌خورهاست، گاهی اضافه‌کردن نیروی کار و گاهی هم به دلیل مد محلی و ترس از در خانه‌ماندن. در روستاهای استان آذربایجان‌شرقی که جزء سرمدمداران ازدواج کودکان است، دلیل اصلی ازدواج کودکان مد محلی است. دختر اگر تا ۱۶سالگی ازدواج نکند، شناس ازدواج را در سنین بالاتر از دست می‌دهد؛ چون مطابق قوانین ناوشسته محلی، هر چقدر زودتر ازدواج به خانه بخت بروند، بهتر است و خانواده سربلندتر. دم ظهر و وقت تعطیلی مدارس، در روستاهای استان آذربایجان‌شرقی، می‌شود به‌راحتی دختران نشان‌کرده را از دختران مجرد تشخیص داد؛ هرکدام از دختران که النگو به دست دارند، نامزد کرده‌اند و آخرین روزهای مدرسه‌رفتشان را می‌گذرانند.

اما این همه ماجرا نیست. کودک-همسری فقط به اینجا ختم نمی‌شود؛ دخترانی که زود ازدواج می‌کنند، می‌توانند بچه‌های بیوه فردا باشند. می‌توانند مادرانی باشند که به دلیل کامل‌نشدن رشد لگن و رحمشان، طاقت زایمان را نمی‌آورند و از دنیا می‌روند، می‌توانند مادرانی باشند بدون آگاهی، برای بچه‌هایی که تفاوت سنی‌شان با خودشان گاه به ۱۵سال هم نمی‌رسد؛ مادرانی که بچگی نکرده‌اند، مادری هم بلد نخواهند بود.

اما سؤال این است: اگر بخواهیم به این داستان و گره‌آور منطقی نگاه کنیم، باید بپذیریم که با بالا بردن سن ازدواج مشکل حل نخواهد شد. همه این دختران و پسران نمی‌توانند درس بخوانند و به دانشگاه بروند و حتی دیپلم بگیرند. چه فکری به حال آنها می‌کنیم؟ برای نجیبه چه ایده‌ای بهتر از ازدواج‌کردن وجود دارد تا او را مجاب به ماندن در خانه‌ای بکنیم که هر لحظه امکان دارد اشتباهی به‌جای مرغ سرش را ببرند؟ برای این بچه‌ها که نه در خانه پدرانشان و نه در خانه همسرانشان فرصت بچگی‌کردن ندارد، چه برنامه ویژه‌ای داریم که بتواند میان پوشیدن لباس سفید و کفش پاشنه‌بلند را از سرشان بپراند و تحمل‌کردن را به آنها یاد بدهد؟